

دانش گفت یا رسول الله هر روز سه بار این فرزند مرا بگو
 میگردد رسول الله علیه و سلم از برای وی بستاند و گوید که را
 از وی گرفت و پیش پادشاهان شتر پیش با گرفت احضار نمودند و
 گوید که ابوی داد خون در وقت مرگت با آن موضع رسیدم
 آن زن بان گوید که گوید و گوید سفید آورد و گفت یا رسول
 الله بدیدم را قبول کن که سوگند بیان خدای که ترا بر آستی بخون
 که از آن روز فرزند مرا بگو که گرفته است رسول الله علیه و سلم
 فرمود که یک که سفید از وی بگیرد و یکی را ابوی بگذارد بعد از آن
 روان شدیم تا گاه دیدیم که شتری آمد و پیش رسول الله علیه
 و سلم در سجده افتاد فرمود که مردمان را آواز دهید چون مردمان
 جبهه آمدند فرمود که این شتر از آن گیسب جمعی از انصار
 گفتند که از آن ماست یا رسول الله فرمود که با وی چه کرده
 گفتند بیست سال است که بوی آن کشیده ایم و اکنون
 خوشتر که بوی را بکشیم از ما بگرفت فرمود که بر این فرموده گفتند
 از آن شتر یا رسول الله فرمود که از آن شتر با وی بگویی

گفتند تا اهل وی برسد آنجا مسلمانان گفتند یا رسول الله ما را با هم
 سزاوارتریم یا آنکه ترا سجده بریم فرمود که نمی شناید که کسی مخلوقی را
 سجده برد و اگر این شایسته می باشد که زمان سجده فرودندی
 شود بر آن خود را **از آن شتر** که لعلی بن ابراهیم گفته است
 که یا رسول الله علیه و سلم فرموده شتر میگوید که چون آن شتر
 رسول الله علیه و سلم بدید او از فرنگلوی خود انداخت کرد
 خود بر زمین نهاد رسول الله علیه و سلم بستاند و فرمود که خداوند
 این شتر گیسب مردی آمد و گفت از آن شتر فرمود که این را این
 فرودش گفت بنوی بخشم فرمود که نه پس فرودش گفت بی بتونی
 بخشم پس گفت از آن اهل بی است که وجه معاشی غیر از این ندارد
 فرمود که چون این را گفتی حال این شتر است که شکایت میکند
 از گزند محل و قلت علف با وی بگویی گفت یا بعد از آن شتر
 یا بتونی فرود آیدیم و رسول الله علیه و سلم در خواب شد دیدیم
 که در صحن زمین را می شکافت و می اندازد رسول الله علیه و سلم
 بگفتند پس بجای خود باز نشست چون رسول الله علیه و سلم

گفتند تا اهل وی برسد